پیشخوان

گذر و نظری بر اثر «خاطرات اللهیار صالح»

ملی‌گرای متفاوت در آینه روایت‌ها

■ علی احمدی فراهانی

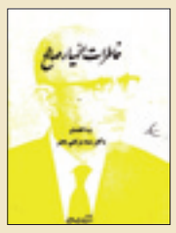

اثر تاریخی «خاطرات اللهیار صالح» که دربردارنده خاطره‌ها و ناگفته‌هایی از منش اوست و برای نخستین بار در سال ۱۳۶۴ به بازار نشر عرضه گشت، چاپ دوم آن نشریافته است. دکتر سید مرتضی مشیر گردآورنده این اثر در باب پیشینه تدوین این کتاب در مقدمه آورده است: «سابقه ارادت نگارنده با شادروان اللهیار صالح، یار وفادار دکتر محمد مصدق بیش از ۳۰ سال بود و وقتی این ارادت مزید شد که چند سال قبل به ملازمت دوست مشترک آقای حبیب‌الله ذوالقدر، بعد از مدت‌ها خدمت آقای صالح رسیدیم و آنقدر مرحمت کردند که این جلسات تکرار شد و اگر همه هفته به حضورشان نمی‌رسیدم، سعی می‌کردم هر دو هفته یک بار ایشان را ملاقات کنم و دریغا آخرین دیدار در روز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۶۰ در حالی اتفاق افتاد که معزی الیه صحیح و سالم بودند، ولی متأسفانه دو روز بعد با احساس کسالتی مختصر و شدت یافتن درد در روز ۱۳۶۰/۱/۱۲ دار فانی را وداع گفتند و عموم دوستداران و علاقه‌مندان را داغدار ساختند. باری از چندی قبل وقتی دانستم یادداشت‌ها و خاطرات آقای صالح را که جمع‌آوری کرده بودند بر اثر حوادث ۳۰ سال اخیر از بین رفته است، خواهش کردم گاهی که خدمتشان می‌رسم، اجازه دهند پرسش‌هایی کنم و گوشه‌هایی از خاطرات زندگانی‌شان را جویا شوم تا بعداً به انتشار آنها اقدام کنم. ایشان با خوشرویی و محبت تقاضایم را پذیرفتند و تأکید کردند هر وقت پرسش‌هایم به اتمام رسید، یادداشت‌ها را به نظرشان برسانم تا اگر کسر و نقصانی داشت تکمیل سازند، ولی افسوس که آرزوی قلبی نگارنده و آقای صالح تحقق نیافت و قبل از آن که تمام خاطراتشان را جمع کنم، دیده از جهان فرو بستند و من مغبونم که کاری را که شروع کرده بودم ناتمام باقی گذاشتم.»

سیدمرتضی مشیر در ادامه دیباچه خویش در باب سوابق علمی، سیاسی و اجتماعی اللهیار صالح آورده است: «۱ـ مرحوم اللهیار صالح در سال ۱۳۱۵ هجری قمری

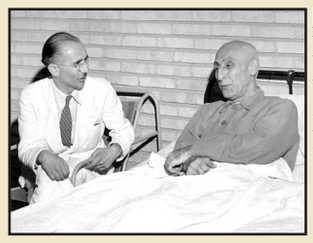

اللهیار صالح در کنار دکتر محمد مصدق

دیده به جهان گشود و به هنگام مرگ ۸۵ سال عمر کرده بود.

۲ـ تحصیلات مقدماتی و زبان فرانسه و عربی را در مدرسه علمیه کاشان به پایان رسانید و سپس به تهران آمدند و تا آن زمان با زبان انگلیسی آشنایی نداشتند.

۳ـ در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ شمسی) وارد کالج امریکایی‌ها (دبیرستان البرز) شدند و کلاس‌های هفتم، هشتم و نهم را یک ساله به اتمام و با احراز شاگرد اولی دوره دوم متوسطه را در طول سه سال با حفظ نمره اولی در سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ شمسی) به پایان رساندند.

۴ـ بعد از فراغ از تحصیل تا سال ۱۳۰۶ سمت مترجمی زبان انگلیسی را به عهده داشتند و سپس در سال ۱۳۰۶ که داور به وزارت دادگستری منصوب شد، آقای صالح هم خدمات خود را در عدلیه جدید با مقام مستنطقی (بازپرسی) آغاز کردند و تا قاضی محکمه استیناف و ریاست دیوان کیفر ارتقای مقام یافتند.

۵ـ بعد از رفتن داور به وزارت دارایی آقای صالح هم به آن وزارتخانه منتقل شدند و به ترتیب در سمت ریاست اداره کل دخانیات و تریاک و سپس مدیر کل گمرک خدمت کردند.

۶ـ بعد از درگذشت داور آقای صالح معاون وزارت دارایی شدند و در اواخر سلطنت رضاشاه مورد بی‌مهری قرار گرفتند و از کار کناره‌گیری کردند.

۷ـ در سال ۱۳۲۰ مقارن با حمله متفقین به ایران آقای صالح به عنوان مأمور فوق‌العاده برای برقراری روابط اقتصادی عازم امریکا شدند که در همین زمان رضاشاه از سلطنت مستعفی شد و چندی بعد با سمت وزارت دارایی برای نخستین بار در کابینه قوام‌السلطنه عضویت یافتند.

۸ـ آقای صالح در دولت‌های بعد از شهریور ۲۰ کراراً در مقام وزارت با خوشنامی و حسن شهرت انجام وظیفه کردند و در دوره شانزدهم که جبهه ملی تشکیل شده بود و ایشان جزو پایه‌گذاران آن بودند و به اتفاق دکتر مصدق و یارانش به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند و در جریان ملی شدن نفت نقش آقای صالح به زعامت دکتر مصدق بسیار مؤثر بود و بعداً مقام وزارت کشور را در دولت رهبر جبهه ملی به عهده گرفتند.

۹ـ در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آقای صالح، سفیر کبیر ایران در امریکا بودند که بلافاصله با وجود اصرار و تقاضاهای شاه و زاهدی از این سمت استعفا کردند تا به قول خود با مصدق پیمان‌شکنی نکرده باشند.

۱۰ـ در انتخابات دوره بیستم آقای صالح به‌رغم مخالفت شاه و دولت وقت به نمایندگی مردم کاشان در مجلس شورای ملی انتخاب شدند که مجلس مذکور بعد از مدت کوتاهی به خاطر وجود ایشان منحل شد، زیرا شاه و زمامداران وقت تاب تحمل انتقادات او را نداشتند.»

«استاد علی دوانی در قامت اولین تاریخ‌نگار نهضت اسلامی» در گفت‌وشنود با محمدحسین رجبی (دوانی)

تاریخ بزرگ انقلاب نقطه عطف آثار پدر بود

■ احمدرضا صدری

روزهای جاری برای تاریخ‌پژوهان ایران و اسلام، یادآور خاطره اسفناک رحلت علامه فقید، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علی دوانی است. از این رو و در نکوداشت مجاهدات طولانی و مخلصانه آن بزرگوار، با فرزند فرزانه‌اش دکتر محمدحسین رجبی دوانی گفت و شنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن را پیش روی دارید.

■■■

جنابعالی به عنوان پژوهشگر تاریخ و فرزند مرحوم استاد علی دوانی، نگاه کلی ایشان به نهضت اسلامی - که خود اولین مورخ آن بود- را چگونه دیدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. مرحوم پدر از صمیم دل به انقلاب عشق می‌ورزیدند و وقوع و پیروزی انقلاب را مرهون زحمات و رنج‌های روحانیت آگاه شیعه و به ویژه حضرت امام می‌دانستند. به همین دلیل به نظر بنده ابداً تصادفی نیست که ایشان در روز ۱۹ دی یعنی روز قیام مردم قم و آغاز انقلاب اسلامی رحلت کردند و ۲۹ بهمن یعنی در قیام مردم تبریز و نقطه عطف اوج‌گیری انقلاب اسلامی، روز چهلم ایشان بود.

از نظر فردی چه ویژگی‌هایی را در ایشان برجسته می‌بینید؟ به عبارت دیگر عوامل رشد ایشان به این جایگاه، چه مواردی بودند؟

مرحوم پدر روستازاده و اغلب آشنایان و خویشاوندان ایشان، پیرو فرقه شیخیه بودند! ایشان هفت سال بدون برخورداری از مربی و راهنما در آبادان- که در آن دوران به دلیل حضور انگلیسی‌ها در پالایشگاه و بعد هم اشغال کشور در دوران جنگ جهانی دوم، محیطی غرق در فساد بود- به یاری حق توانستند سلامت روحی و روانی خود را حفظ کنند و سپس به حوزه نجف اشرف بروند و در محضر اساتید برجسته آنجا کسب فیض کنند. پدر از نظر فردی و شخصیتی، بسیار خودساخته بودند. به روحانیت احترام بسیار می‌گذاشتند و همواره بر حفظ حرمت لباس پیامبر اکرم(ص)، تأکید ویژه داشتند. در نجف اشرف، در کنار تحصیل، وقت خود را بیشتر صرف انجام اعمال عبادی و مستحبات می‌کردند، اما هنگامی که در مسیر اصلی تکاملی خویش یعنی «قلم و بیان» قرار گرفتند، بیشتر عبادات غیرواجب، جای خود را به مطالعه و پژوهش و نگارش داد، بدان گونه که حتی در شب قدر هم پس از قرآن به سر گرفتن، به مطالعه و نگارش روی می‌آوردند.

یکی از ویژگی‌های برجسته مرحوم پدر که دوست و دشمن بدان معترفند، صداقت و بی‌ریایی و بیزاری از خودنمایی و تظاهر، به ویژه در عبادات بود. به همین دلیل گاهی که امامت جماعت را به عهده می‌گرفتند، نماز را سریع و ساده و بدون اطاله اضافات بر مستحبات به جا می‌آوردند. ایشان از تجملات و پیرایه‌ها جداً پرهیز می‌کردند و هرگز به یاد ندارم که برای رفتن به مراسم یا سخنرانی‌ها سوار ماشین‌های لوکس و تشریفاتی شده باشند. حتی در اواخر عمر وقتی یکی از مسئولان به ایشان پیشنهاد کرد که ماشین و راننده‌ای را در اختیارشان بگذارند، نپذیرفتند. ضروریات و نیازهای زندگی را حتی‌الامکان از جنس مرغوب تهیه می‌کردند، اما از اسراف، حتی در حد اندک هم پرهیز می‌کردند.

ظاهراً هیچ‌گاه هم از وجه شرعیه استفاده نکرده بودند، اینطور نیست؟

بله، مرحوم پدر از همان دوران جوانی، حتی‌الامکان از وجوهات استفاده نمی‌کردند و با حق‌التألیف و تبلیغ امرار معاش می‌کردند. فوق‌العاده سخاوتمند و بخشنده بودند و به همین دلیل پس‌انداز چندانی نداشتند. در اواخر عمر که بر اثر بیماری، چندان توان از خانه بیرون رفتن نداشتند، به دست فرزندانشان به دیگران کمک می‌رساندند و پس از رحلت ایشان بود که دریافتیم در بین آشنایان و غریبه‌ها به افراد بی‌شماری به ویژه یتیمان و خانواده‌های بی‌سرپرست رسیدگی می‌کردند. مرحوم پدر عزت‌نفس عجیبی داشتند و اگر ناچار می‌شدند که برای چاپ آثار خود یا گذران زندگی وامی بگیرند، تا زمان پرداخت کامل آن آرام و قرار خویش را از دست می‌دادند! در دورانی ایشان به شدت دچار مضیقه شدند و ما برادران به پیشنهاد برادر بزرگ‌ترمان تصمیم گرفتیم هر کدام به سهم خود پولی را کنار بگذاریم و طوری که ایشان متوجه نشوند، در مخارج خانه ایشان هزینه کنیم. پدر بعد از مدتی متوجه موضوع شدند و چندین برابر آن پول را به ما برگرداندند.

به خصال رفتاری ایشان اشاره می‌کردید؟...

بله، مرحوم پدر بسیار خوشرو، بذله‌گو، شجاع، متواضع، مؤدب و صریح‌اللهجه بودند و این ویژگی‌ها سبب می‌گردید هر کسی که با ایشان نشست و برخاست می‌کرد، مجذوب شخصیت ایشان شود. در عین سادگی و ساده‌پوشی همیشه آراسته و پاکیزه لباس می‌پوشیدند و مراقبت می‌کردند که حتی رنگ جورابشان با رنگ قبایشان تناسب داشته باشد. در پیچیدن عمامه بسیار دقت می‌کردند و از اینکه برخی از روحانیون به سر و وضع خود توجه نداشتند و رعایت آراستگی را نمی‌کردند، بسیار رنج می‌بردند. همیشه محاسن خود را مرتب نگه می‌داشتند و می‌گفتند که امیرالمؤمنین(ع) برای خود آینه، شانه و قیچی اختصاصی داشته‌اند. از خوشبوترین و بهترین عطرها استفاده و همواره به ما در این زمینه سفارش می‌کردند.

اهل ورزش بودند و همیشه پیش از طلوع آفتاب ورزش می‌کردند و تا آخر عمر این عادت حسنه را ترک نکردند. در جوانی با تخته شنا و دمبل ورزش می‌کردند و همواره به فرزندان خود در مورد ورزش توصیه می‌کردند. از اینکه در دوره جوانی این امکان برایشان فراهم نشده بود که شنا یاد بگیرند، بسیار متأسف بودند و همواره فرزندان و نوه‌های خود را به یادگیری شنا توصیه می‌کردند. ایشان بدن انسان را ودیعه الهی می‌دانستند و تأکید می‌کردند که باید از این امانت به درستی استفاده کرد و در مراقبت از آن کوشید. تا آخر عمر تمام دندان‌هایشان سالم بودند و جز پیرچشمی که اکثر مردم پس از ۴۰ سالگی به آن دچار می‌شوند، هیچ نوع عارضه چشمی نداشتند. تنها گاهی از درد زانو که بر اثر زیاد نشستن برای خواندن و نوشتن به آن دچار شده بودند، رنج می‌بردند.

مرحوم استاد دوانی طبع بسیار لطیفی داشتند، ظاهراً به هنر هم علاقه خاصی داشتند. اینطور نیست؟

بله، در جوانی خط، تذهیب و سرودن شعر تفریح ایشان بود و در سال‌های آخر عمر، گاهی وقتشان به کاشتن گل، نهال و رسیدگی به باغچه می‌گذشت و بسیار از آن لذت می‌بردند. گاهی که از مطالعه و نوشتن خسته می‌شدند، فیلم‌های مستند تلویزیون را تماشا می‌کردند. نسبت به شنیدن اخبار روز بسیار توجه و علاقه داشتند و همواره پیگیری می‌کردند. از سفر و مخصوصاً بازدید از آثار تاریخی شهرها و مناطق مختلف لذت می‌بردند و هرگاه برای سخنرانی یا شرکت در همایش‌ها به شهری دعوت می‌شدند، از میزبان خود می‌خواستند حتماً برای ایشان، برنامه بازدید از آثار باستانی و مناطق تاریخی آن شهر را در نظر بگیرد. پدر در زمینه شعر ذوق و قریحه بسیار قوی‌ای داشتند و در جوانی اشعار زیادی درباره عاشورا، غدیر، امام زمان(عج)، حضرت معصومه(س) و... سروده بودند. ایشان قصد داشتند دیوان شعر خود را منتشر کنند، ولی با ورود به عرصه‌های تبلیغی و مبارزاتی، چاپ دیوان شعر را متناسب با موقعیت خاص خود ندیدند و منصرف شدند. آخرین شعر ایشان درباره رزمندگان دفاع مقدس بود. در جوانی برای کسب مهارت در خوشنویسی، هر هفته یکی از برترین خوشنویسان کشور را که از تهران به قم می‌آمد، برای ناهار دعوت می‌کردند تا خود ایشان و فرزندانشان را آموزش بدهند، لذا خود ایشان خط بسیار خوشی داشتند و هم سه تن از فرزندانشان خط خوشی داشتند. همچنین در دوران جوانی با حوصله زیاد به هنر تذهیب پرداختند و آثار بدیعی را در این زمینه پدید آوردند. این اواخر متوجه شدیم که دستگاه‌های مهم موسیقی ایرانی را هم به درستی می‌شناختند و گاهی که در پایان سخنرانی‌هایشان اشعاری را با صوت زیبایی می‌خواندند، منطبق بر اصول فنی و موسیقی بوده است، اما هیچ‌گاه این شناخت خود را ابراز نکردند. برجسته‌ترین وجه هنرمندی مرحوم پدر، نثر بسیار ساده، شیرین و شیوای ایشان و ذوقی است که در انتخاب اسامی کتاب‌های خود به خرج می‌دادند. ایشان علاقه به هنر و ادبیات را در هر کسی که می‌دیدند، بسیار تشویق می‌کردند و به افراد جایزه می‌دادند.

اشاره‌ای هم به عواطف و رقت قلب ایشان - که همگان بر آن معترف هستند- داشته باشید. در این باره چه خاطراتی دارید؟

پدر فوق‌العاده عاطفی و رقیق‌القلب و مهربان بودند و به ویژه غلیان احساسات ایشان در هنگام سخن گفتن از اهل‌بیت(ع)، نمود بیشتری داشت. ارادت ایشان به امیرمؤمنان(ع) بسیار بالا بود و هرگاه نامی از حضرت زهرا(س)، امام حسن مجتبی(ع) و امام حسین(ع) برده می‌شد، بی‌اختیار منقلب می‌شدند و می‌گریستند. همچنین نسبت به فرزندان و نوه‌ها محبت و عاطفه بسیار داشتند و نمی‌توانستند دوری آنها را تحمل کنند. مادر ما از خاندان استاد کل وحید بهبهانی بودند و نسب ایشان به علامه مجلسی می‌رسید. مرحوم پدر به دلیل این نسبت و نیز تقوا و فضیلت مادر، فوق‌العاده به ایشان محبت و علاقه داشتند و همواره ایشان را در حضور ما با لقب دختر وحید بهبهانی و دختر علامه مجلسی می‌ستودند. هنگامی که مادر به خاطر سکته مغزی فلج شدند و از تحرک و تکلم بازماندند، پدر مانند پروانه دور ایشان می‌گشتند و وجودشان را برکت خانه می‌دانستند. با درگذشت مادر، گویی کمر پدر شکست و تا آخر عمر هم هرگاه یاد ایشان می‌کردند، می‌گریستند. ایشان همواره موفقیت‌های خود را مرهون صبر و شکیبایی همسر وفادار خود می‌دانستند و عمیقاً معتقد بودند که اگر مدیریت قوی ایشان نبود، هیچ‌یک از این موفقیت‌ها به دست نمی‌آمد و نمی‌توانستند این همه آثار ارزشمند را پدید بیاورند. هنگامی که به مناسبتی، ما خواهر، برادرها و فرزندانمان در محضر مرحوم پدر گرد می‌آمدیم، می‌گفتند: «همه شما نزد من هستید، ولی بی‌مادرتان انگار هیچ کس نیست!»

> **مرحوم پدر از صمیم دل به انقلاب عشق می‌ورزیدند و وقوع و پیروزی انقلاب را مرهون زحمات و رنج‌های روحانیت آگاه شیعه و به ویژه حضرت امام می‌دانستند. به همین دلیل به نظر بنده ابداً تصادفی نیست که ایشان در روز ۱۹ دی یعنی روز قیام مردم قم و آغاز انقلاب اسلامی رحلت کردند و ۲۹ بهمن یعنی در قیام مردم تبریز و نقطه عطف اوج‌گیری انقلاب اسلامی، روز چهلم ایشان بود**

در همان جلسه اول، همه جذب ایشان می‌شدند. پدر حتی همسایه‌های ۵۰ سال پیش خود را نیز از یاد نمی‌بردند و اگر آنها هنوز در محل سابق بودند، به آنها سر می‌زدند! اگر کسی خدمتی به ایشان می‌کرد، هرگز از یاد نمی‌بردند و همیشه خوبی‌های او را برای دیگران بازگو و محبت او را به هر نحو ممکن به چند برابر جبران می‌کردند.

مرحوم پدر فوق‌العاده مقید به دستگیری از نیازمندان و فقرا بودند. ما گاهی افرادی را که به خانه ما مراجعه و ماهانه از ایشان دریافت می‌کردند می‌دیدیم، ولی اکثر آنها را نمی‌شناختیم! برای بنده جای تعجب بود که ایشان چگونه با درآمد اندک حق‌التألیف، عهده‌دار پرداخت این هزینه‌ها شده بودند. شاید از ارثیه مختصری که از مادر برایشان مانده بود یا از بهای خانه‌ای که در اواخر عمر فروختند، این انفاق‌ها را می‌کردند. جز خدا کسی نمی‌داند. من توفیق داشتم که در بسیاری از مجالس سخنرانی، مرحوم پدر را همراهی کنم و بارها شاهد بودم که ایشان می‌پرسیدند که آیا مسجد صندوق قرض‌الحسنه دارد یا نه و اگر داشت، حتی در حد مختصر هم شده در آنجا حسابی باز می‌کردند و در این امر خیر سهیم می‌شدند و هیچ وقت هم از آن حساب برداشت نمی‌کردند. پدر به جوانان به عنوان سرمایه‌های اسلام و کشور می‌نگریستند و احترام و ارزش زیادی برای آنان قائل بودند. خودشان روحیه جوانی داشتند که تا آخر عمر حفظ کردند و به همین دلیل هم حرف جوانان را خیلی خوب می‌فهمیدند و جوانان در گفت‌وگو با ایشان، فاصله سنی‌ای احساس نمی‌کردند و مخصوصاً نوه‌ها، مرید ایشان بودند. پیری را مانع رشد و تعالی می‌دانستند و همیشه به ما توصیه می‌کردند جوان بمانیم! از اینکه به جوانان میدان داده نمی‌شد، ناراحت بودند و تا جایی که برایشان مقدور بود، امکان مشارکت جوانان را در عرصه‌های مختلف فراهم می‌ساختند. همواره از جوانانی که با جسارت، اما مؤدبانه نظرات خود را بیان می‌کردند، حمایت می‌کردند و به همین دلیل بسیار مورد علاقه و توجه جوانان بودند.

در زمینه امر به معروف و نهی از منکر، بیشتر روی تشویق معروف تأکید داشتند و اگر حرکت ارزشمند و مثبتی از کسی می‌دیدند، بسیار تحسین و تشویق می‌کردند، در عین حال در برابر منکر ساکت نمی‌نشستند و برخورد می‌کردند. بارها شاهد بودم که در نزاع‌هایی که در کوچه و خیابان اتفاق می‌افتاد، پا درمیانی می‌کردند و به خاطر کسوت روحانیت ایشان، اغلب هم نزاع‌ها خاتمه پیدا می‌کرد.

در پایان این گفت‌وگو اشارتی هم به اشاراتی هم به شیوه‌های تربیتی استاد داشته باشید. ایشان در این باره از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کردند؟

دکتر محمدحسین رجبی دوانی در کنار پدر

مرحوم پدر نسبت به تربیت فرزندان بر اساس اخلاق و آموزه‌های اسلامی، بسیار حساس بودند و با اینکه غالباً از نظر مالی در مضیقه بودند، اما همواره سعی می‌کردند حتی به قسمت مقروض شدن، ما را در مدارسی که از نظر سطح دینی و علمی بالا بودند، ثبت‌نام کنند.

آیا تمایل داشتند که پسرها هم روحانی شوند یا خیر؟

بله، ایشان به کسوت روحانیت عشق و اعتقاد داشتند و علاقه خود را به روحانی شدن برادر ارشد ما و من ابراز هم کرده بودند، ولی هیچ‌گاه تکلیف نمی‌کردند و ما را در انتخاب رشته تحصیلی آزاد می‌گذاشتند. برادر بزرگ من با اینکه از علوم حوزوی بی‌بهره نبودند، اما با دلایل قانع‌کننده‌ای که داشتند، در این امر اولویتی نمی‌دیدند. من هم در سال ۶۱ برای مدت کوتاهی به حوزه رفتم، اما به سبب شرایط آن روز کشور و عضویت در سپاه، نتوانستم حوزه را ادامه بدهم، هر چند به عنوان یک طلبه از محضر پرفیض پدر بهره‌ها بردم.

برخورد ایشان با اقشار مختلف اجتماعی، به ویژه جوانان چگونه بود؟ به عنوان یک روحانی برجسته، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را چگونه انجام می‌دادند که تأثیرگذار هم باشد؟

مرحوم پدر برای هر کسی در هر مقام و جایگاهی احترام قائل بودند و در همه جا حتی تاکسی و اتوبوس هم در سلام کردن به دیگران پیشقدم می‌شدند. حقوق همسایگان را بسیار رعایت و مثلاً همواره به نوه‌هایشان که در حیاط منزل بازی می‌کردند، سفارش می‌کردند که سر و صدا به راه نیندازیم و آرامش همسایه‌ها را به هم نزنیم. خاطرم هست که همیشه از انار و انگور درخت باغچه خانه، سهمی را برای همسایه‌ها در نظر می‌گرفتند. به قدری با دیگران با احترام و ادب رفتار می‌کردند که شخصیت علمی و آثار آن بزرگوار داشته باشید. حال که خود در عداد تاریخ‌پژوهان شناخته شده کشور هستید، از این جنبه مکانت آن بزرگوار را چگونه دیدید؟

برای خود بنده این سؤال مطرح بود که چرا مرحوم پدر با وجود تسلط به معارف و احکام فقهی، فقه را ادامه ندادند ایشان در پاسخ می‌فرمودند: در زمینه فقه، مجتهد و صاحب‌نظر فراوان داشته‌ایم، اما عرصه‌های مهم دیگری وجود دارند که کسی به آنها وارد نشده است. من از خدا خواستم در این زمینه‌ها به من توفیق بدهد و خدا را شکر می‌کنم که به همه چیزهایی که می‌خواستم رسیده‌ام.

در حدود نیمی از تألیفات مرحوم پدر در زمینه علم رجال و تراجم است و در پیشبرد این علم، ثمرات نو و روش تحقیق جدیدی را به ارمغان آورده‌اند. عشق و علاقه پدر به مفاخر اسلام و علمای بزرگ شیعه کم‌نظیر بود. امکان نداشت که ایشان به قم و زیارت حضرت معصومه(س) بروند و به مزار علمای شیعه ادای احترام نکنند. به نظر بنده در میان آثار متنوع و ارزشمند مرحوم پدر، تحریر تاریخ بزرگ انقلاب اسلامی ایران به رهبری روحانیت یک نقطه عطف است. ایشان روایت مبارزات روحانیت شیعه از دوران مغول تا نهضت امام خمینی را با بیان نقش خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی در دوره دهشتناک مغول آغاز و نقش علما به ویژه علامه مجلسی در دوره صفویه را بررسی کرده، سپس به مقاومت‌های مسلحانه علمای بزرگی چون ملاعلی زنجانی در برابر عثمانی‌ها و حاج محمدرضی قزوینی در برابر افاغنه، مجاهدات درخشان سیدمحمد مجاهد، نبیره دختری وحید بهبهانی در جنگ‌های دوم ایران و روس، حاج میرزا مسیح استرآبادی و حاج ملاعلی کنی در دوران ناصرالدین شاه تا میرزای شیرازی و فتوای مشهور ایشان در تحریم تنباکو و سپس بزرگان مشروطه از جمله شیخ شهید فضل‌الله نوری و... اشارات مفصل و مبسوطی داشته و سپس به توضیح درباره قیام جنگل و مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی پرداخته‌اند.

> **پدر می‌فرمودند: در زمینه فقه، مجتهد و صاحب‌نظر فراوان داشته‌ایم، اما عرصه‌های مهم دیگری وجود دارند که کسی به آنها وارد نشده است. من از خدا خواستم در این زمینه‌ها به من توفیق بدهد و خدا را شکر می‌کنم که به همه چیزهایی که می‌خواستم رسیده‌ام**